روزنامه شهرامید وزندگی
۴شنبه
۲۴ دی ۱۳۹۹
۹جمادی‌الاول ۱۴۴۲
شماره ۳۳۰۰
SHAHRARANEWS.IR



# معصومیت بانویی که الگوی یگانه شد

## نمونه‌هایی از آنچه ادبیات داستانی ایران درباره حضرت زهرا(س) عرضه کرده است

خراسانی

نوشتن داستان درباره شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی حساسیت های خاص خود را دارد. برخی انتظار دارند یک داستان تاریخی بر وقایع مرجع خود منطبق باشد و در نقل آن و پرداختن به آدم‌های عصر مدنظر امانت‌داری را رعایت کند. عده‌ای هم به‌ویژه نویسندگان، داستان را بیش از هر چیز به داستان‌بودن متعهد می‌دانند. به هر ۲گروه می‌توان حق داد و هم‌زمان از هر ۲انتقاد کرد. اگر صفت تاریخی به اثری چسبیده می‌شود، به‌ناگزیر در نوشتن آن از داده‌های تاریخی بهره برده شده است و خواننده این آثار نیز معمولا تمایل دارد ضمن سرگرمی، به دانسته‌های خود از عصری که داستان در آن می گذرد، بیفزاید. اما همین خواننده باید توجه داشته باشد که قرار است داستان بخواند و نه پژوهش و مقاله تاریخی، داستان هم در انواع گوناگونش با تخیل سروکار دارد و برای پرورش شخصیت و ماجرا، خیال‌پردازی نقشی پررنگ ایفا می کند. در این میان، شاید درپیش گرفتن حد میانه راهکار مناسبی برای راضی کردن هر ۲گروه باشد؛ اینکه از تخیل برای ساخت آدم‌ها و ماجراهای فرعی سود برده شود و شخصیت‌ها و رویدادهای اصلی تا حد امکان به تاریخ وفادار باشند یا عنصر خیال صرفا برای پرداخت حال‌وهوا و فضاسازی و مانند آن به کار رود و داستان در باقی سازه‌ها بیشترین هم‌سانی را با تاریخ داشته باشد. اما فارغ از بحث‌هایی که در رد یا پذیرش هر یک از گزاره‌های یادشده می‌توانند دربگیرد، نکته‌ای شایان تأمل وجود دارد، اینکه وقتی داستان تاریخی با زندگی و شخصیت انسان‌هایی مرتبط است که در نگاه شمار فراوانی از مردم مقدس هستند، حساسیت به مراتب بیشتر است. یک خطای خواسته یا ناخواسته چه‌بسا آشوب‌ها به پا کند و دل‌ها برنجاند. شاید از همین روست که ادبیات داستانی آن چنان که بایسته است، به بزرگان مذهب ما نپرداخته است. نوشتن درباره حضرت فاطمه‌زهرا(س) با وجود جایگاه والایی که ایشان در باور مسلمانان و حتی شماری از غیرمسلمانان دارند، حتی به‌جان خریدن سختی بیشتری را به نویسنده تحمیل می کند. علتش هم تأثیرگذاری رویدادهای زمان زندگی کوتاه آن حضرت در تاریخ اسلام است. به‌طور ویژه، ماجراهایی که به شهادت حضرت فاطمه(س) انجامید، بسیار بحث‌برانگیز است، اگرچه ظرفیت‌های روایی خوبی دارد. بااین‌همه، کسانی دراین‌زمینه داستان و رمان نوشته‌اند که حاصل قلمشان گاه اقبال خوانندگان را هم در پی داشته است. در ادامه ۳نمونه از آثار داستانی‌ای را که در یکی دو دهه گذشته درباره حضرت فاطمه زهرا(س) منتشر شده است، معرفی می کنیم.

طرح: سیدمهدی‌میرحیدری

### سرمشق ابدی

حضرت فاطمه(س) سرمشقی بی‌مانند برای انسان‌ها در همه اعصار هستند. ایشان نه‌تنها دختر و همسر و مادری شایسته بودند، بلکه در امور اجتماعی نیز اقداماتی چشمگیر انجام دادند. مجموعه‌داستان «پیراهن دوستی» که نویسنده‌اش مخاطب نوجوان را هدف قرار داده، جلد سوم از مجموعه کتاب‌های چهارده جلدی «داستان‌های ائمه معصومین(ع)» است که انتشارات به‌نشر در ۶۴صفحه چاپ کرده است. این کتاب ۸داستان «پیراهن دوستی»، «گرده‌های طلایی نان»، «اشکی بر زخمی»، «یادگاری»، «باران مروارید»، «گردنبند»، «خالی، اما پر از آفتاب» و «اذان ناتمام» را دربرمی‌گیرد که بر پایه منابع تاریخی معتبری چون «فاطمه من المهد الی اللحد»، «بحارالانوار»، «تاریخ یعقوبی»، «الطبقات الکبری» و «مغازی» آفریده شده‌اند. مسلم ناصری در داستان‌های کتاب «پیراهن دوستی» کوشیده است تا از طریق تأکید بر رفتار و گفتار حضرت فاطمه(س) الگوی عملی پیش روی مخاطب کم‌سن‌وسال خود قرار دهد. او به صفاتی مانند بخشش، دل‌سوزی، حق‌جویی، مدارا کردن با مردم، کمک به دیگران و شرکت حضرت در مسائل اجتماعی اشاره می کند تا داستان‌هایی آموزنده برای نسل جدید شکل بگیرد. ناصری با مدنظر قراردادن اقدامات تاریخی حضرت مانند بیان خطبه فدکیه و دفاع از حق جانشینی حضرت علی(ع) چنان که پیامبر(ص) سفارش کرده بودند، تصویری از بانوی بزرگ اسلام ارائه می دهد که احساس می کند کمتر به نمایش درآمده است.

### خدمتگزار فرهیخته زهرا(س)

رمان «شبیه مریم» شخصیت فضه، خادم فرهیخته حضرت زهرا(س)، را موضوع خود قرار داده است تا از این رهگذر، ضمن آشناسازی مخاطب با این بانوی دانا، از تأثیرپذیری و هم‌نشینی‌اش با دختر رسول خدا گفته شود. فضه حافظ قرآن کریم و راوی حدیث از بانوی بزرگ اسلام فاطمه‌زهرا(س) است. او در پی نازل‌شدن آیه‌ای مدنی از سوی پیامبر(ص) به یاری دختر بزرگوارشان فرستاده می‌شود. حضرت فضه بانویی باایمان و پرهیزکار بود و در نطق و خطابه مهارت بسیاری داشت. گفته شده است که به‌مدت ۲۰سال در گفت‌وگوهای خود با دیگران از آیات قرآن مجید استفاده می کرد. کتاب یادشده زندگی و زمانه فضه را از زمان زندگی در شهر نوبه تا زیست او در مدینه النبی شرح می دهد. رمان «شبیه مریم» به قلم اکرم صادقی و تصویرگری محمد صادق و به‌همت انتشارات کتاب جمکران در ۲۵۱صفحه چاپ شده است.

### یک شاعرانه پرفروش

«کشتی پهلوگرفته» یک داستان بلند پرفروش در موضوعی است که بحث شد. اثری از سیدمهدی شجاعی که ادعا شده پرشمارگان‌ترین کتاب ادبیات داستانی ایران است و تاکنون صدها هزار نسخه از آن به چاپ رسیده است. در این داستان بلند که انتشارات نیستان در ۱۶۰صفحه ارائه کرده است، شجاعی با روایت بخش‌های از زندگی و زمانه حضرت فاطمه(س)، رنج‌ها و مصیبت‌هایی را که دیدند، از زبان اطرافیان و شخص خودشان شرح می‌دهد. «کشتی پهلوگرفته» ۱۴فصل دارد که راوی هر یک، شخصیتی از وابستگان حضرت است. فصل اول را حضرت محمد(ص)، فصل دوم حضرت خدیجه(س)، فصل سوم خود حضرت زهرا(س)، فصل چهارم حضرت امیرمؤمنان علی(ع)، فصل پنجم امام حسن(ع)، فصل ششم امام حسین(ع)، فصل هفتم دوباره حضرت زهرا(س)، فصل هشتم حضرت زینب(س)، فصل نهم فضه، فصل دهم حضرت ام کلثوم(س)، فصل یازدهم اسما، فصل دوازدهم برای بار سوم حضرت فاطمه(س)، فصل سیزدهم دوباره حضرت امیر(ع) و فصل چهاردهم را آسمان روایت می کند. نثر کتاب نوعی شاعرانگی دارد که یادآور اهمیت شعر و ادب در میان عرب‌های صدر اسلام است: «روزگار غریبی است دخترم! دنیا از آن غریب‌تر! این چه دنیایی است که دختر رسول خدا را در خویش تاب نمی‌آورد؟ این چه روزگاری است که «راز آفرینش زن» را در خود تحمل نمی کند؟ این چه عالمی است که دردانه خدا را از خویش می‌راند؟ روزگار غریبی است دخترم. دنیا از آن غریب‌تر. آنجا جای تو نیست، دنیا هرگز جای تو نبوده است. بیا دخترم، بیا، تو از آغاز هم دنیایی نبودی. تو از بهشت آمده بودی، تو از بهشت آمده بودی...»



# فقط ممکن‌ها...

## برای بهمن جلالی که در ۲۵دی، ما را ترک کرد

به روی من خندیدند
و از کنارم گذشتند
و من با ناممکن‌ها
دست به گریبان شدم
(بیژن جلالی)

چرا توقف کنم؟

صاحب این کافه‌چاپلین که سر این کوچه است رفیق من است. همیشه به من می‌گوید بهمن‌جان این‌همه سال است دفتر توتوی این کوچه است، یک بار هم بیا اینجا توی کافه ما یک قهوه بخور دلمان خوش باشد. بهش می‌گویم تو می‌خواهی یک قهوه‌بدهی به من ۳۰۰۰تومان بگیری (سال۸۶بود) خب همین‌جا توی آشپزخانه خودم قهوه درست می‌کنم ۳۰۰۰تومان مفت هم به تو نمی‌دهم».

حبیبه جعفریان
روزنامه نگار

این را که می‌گوید لبخند نمی‌زند، انگار واقعا هیچ وقت نرفته و توی کافه این همسایه قدیمی هیچ قهوه‌ای نخورده درحالی که بعد لابه‌لای حرف‌هایش می‌فهمی که رفته و خورده و آنجا یک جفت دختر و پسر را هم دیده است که آمده‌اند کافه و درحالی که روبه‌روی هم نشسته‌بودند، روی موبایل به هم پیغام می‌داده‌اند و او همین‌طور که قهوه‌سه‌هزارتومانی‌اش را می‌خورده، از پشت آن عینک درشت گرد بهشان خیره شده بوده و بدش نمی‌آمده است برود بپرسد واقعا چرا به‌جای اینکه با هم حرف بزنند با هم موبایل‌بازی می‌کنند؟ می‌گوید مدت‌هاست که دیگر سر از کار دانشجوهایش هم درنمی‌آورد. از اینکه چرا حال عکس انداختن، دویدن، زحمت کشیدن و خوب نگاه کردن ندارند. فقط می‌خواهند درس را پاس کنند بروند. بعضی وقت‌ها حتی آن هم برایشان مهم نیست.

این را که می گوید آن نگاه خیره سؤال کننده دوباره می‌دود توی چشم‌هایش.

چشم‌هایش خوب کار می‌کردند-از عکس‌هایش معلوم است- و زبانش و گوش‌هایش هم. یک‌جایی دیدم که شاگردش نوشته بود موسیقی زیاد گوش می‌کرد. می‌گفت عکاس باید همه‌چیز را بشنود. جمله عجیبی است، «عکاس باید همه‌چیز را بشنود».

نمی‌دانم این را تا به‌حال به چند نفر گفته‌ام. دلم می‌خواهد باز هم بگویم، اینکه بهمن جلالی چقدر خوب حرف می‌زد. چقدر خوب حرف‌های تلخ درشت را درباره چیزهای تلخ درشت به خورد آدم می‌داد. یک‌جور صراحتی داشت که مال خودش بود و لبه‌اش تیزی دقیق مناسبی داشت که باز مال خودش بود و قلقش را خودش می‌دانست. خیلی سخت است که آدم، هم دروغ نگوید هم شلوغش نکند، هم تلخی کند هم نق نزند، هم حرف‌های توی تاکسی را بزند هم خوب حرف بزند. این‌ها به‌غیر از این بود که عکاس خوبی بود یا اوضاع اجتماعی و چیزی را که هر روز در کوچه و خیابان می‌دید، خوب تحلیل می کرد. بهمن جلالی روایت را بلد بود و بازیگری حتی. صدایش لحن خون‌سرد اصولا شاکی‌ای داشت که آن لهجه‌خالص تهرانی‌اش جذابیتی منحصربه‌فرد به آن می‌داد. یک‌جور خستگی و شیطنت توأمان. اصولا در روایت او درباره همه‌چیز یک‌جور صراحت خسته وجود داشت. صراحتی که نیش‌دار نبود اما نفوذ می‌کرد و می‌ماند. درباره همه‌چیز یک دیدگاه و نظر مشخص داشت که هیچ اصراری به روکردنش نداشت. تیتر یک روزنامه‌ای را که فونت درشت غیرعادی‌ای داشت بریده بود و ضربدری چسبانده بود روی در یخچال فیلور نیم‌دار دفترش: «محمود احمدی‌نژاد: آن‌قدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه‌دانتان دربیاید!» من همین که چشمم به در یخچال افتاد خندیدم، اما او در سکوت به پرکردن کتری برقی‌اش زیر شیر آب ادامه داد و پرسید چایی می‌خورم یا قهوه؟

همیشه برایم عجیب بود که یک عکاس این قدر درجه‌یک چطور به این خوبی هم حرف می‌زند. وقتی درباره کاوه ازش پرسیدم (آن روزها داشتم کتابی درباره کاوه گلستان جمع‌وجور می کردم) به سیگار هشتم یا هفتمش در طول نیم‌ساعتی که گذشته بود، پک زد و با همان لحن خون‌سرد تهرانی اصل گفت: «کاوه آدم بی‌قراری بود. تنها چیزی که به او آرامش می‌داد حضور در ماجرا و حادثه بود. یعنی در «کشمکش» آرام می‌شد. شاید دلش می‌خواست روی همه‌چیز تأثیر بگذارد. نمی‌دانم. نمی‌توانست آرام بیاید، آرام برود. این خصوصیتش توی دانشگاه خیلی جواب می‌داد. وقتی بود، انگار آمپول انرژی به بچه‌ها می‌زد». بعد به‌سرعت تصحیح کرد: «البته الان اگر او هم بود فایده‌ای نداشت. بچه‌های الان را کاوه هم نمی‌توانست روشن کند. فکروذکرشان جور دیگری شده است. همه‌اش سرشان توی گوشی موبایلشان است یا توی مارک لباس فلانی». بعد همان‌طور که چایی مرا عوض می کرد نگاهی به کفش‌های کتانی‌ام انداخت و پرسید: «این آل استارهای تو اصل است؟ از همان‌هایی است که ۲تا سوراخ هم ۲طرفش دارد؟» و برای اولین‌بار در طول صحبت لبخند زد. در جمله‌اش هم ادب بود هم شیطنت هم هوش. آدم‌های کمی دیده‌ام که بلد باشند جملات صریح را به این خوبی و دل‌چسبی به خورد آدم بدهند. آدم‌های کمی دیده‌ام که در عین بدقلق‌بودن این‌قدر مهربان باشند، در عین پیچیده‌بودن این‌قدر ساده باشند و در عین فرهیخته‌بودن و هنرمندبودن، روحی این‌قدر فروتن و سالم داشته باشند.

آدم‌های کمی دیده‌ام که آدم از ته دل بخواهد به‌خاطرشان باغیرممکن‌ها دست‌به‌گریبان شود. دلش بخواهد به‌خاطر آن‌ها قانون مرگ را عوض و زمان را دست‌کاری کند.

روایت

# نویسنده ثروتمند سفارش‌شده!

شادروان محمد قاضی، مترجم بلندآوازه و برجسته کشور، به‌جز برگردان‌هایی که از رمان‌های مطرح جهان به خواننده ایرانی هدیه کرده است، کتابی خواندنی هم دارد که در آن خاطرات خود را شرح داده است. مترجم دن کیشوت با نثر شیرینش ما را به مقاطعی از تاریخ معاصر و ماجراهای زندگی خود می‌برد که اگرچه گاه تنها بیان روزمرگی است، قلم قاضی به شما لذت ادبیات را می‌چشاند. روایت زیر مربوط به سفر درمانی او به اروپاست:

کم کم از زبان پرستاران دریافتم که این خاصه خرجی‌های معمول در حق بیمار من هزینه‌های سنگین‌تری نیز به‌دنبال خواهد داشت. این بود که روزی به مدیر بیمارستان مراجعه کردم و با همان زبان نارسای خود به او حالی کردم که من آدم فقیری هستم و آن دکتر ایرانی که توصیه مرا به پروفسور سر راسل براک کرده، در سفارش‌نامه خود قید کرده است که استطاعت پرداخت هزینه‌های سنگین را ندارم. با تعجب گفت: «ولی به حسب توصیه همان دکتر ایرانی شما را آدم ثروتمندی می‌شناسیم، زیرا او در نامه خود نوشته است که شما نویسنده هستید و این خود می‌رساند که بسیار ثروتمندید.» بی‌اختیار خنده‌ام گرفت و گفتم: «از قضا اگر نوشته باشد-نویسنده است- این به آن معنی است که شخص سفارش‌شده آدم فقیری است. شاید در کشور شما یا در کشورهای متمدن اروپایی نویسندگی مترادف با ثروت سرشار باشد، چون از کتاب یک نویسنده هر بار میلیون‌ها نسخه به چاپ می‌رسد و قهرا پول خوبی هم نصیب نویسنده آن خواهد شد، ولی در کشور ما نویسنده یا مترجم و به‌طور کلی اهل قلم، یعنی آدم‌های فقیر و بی‌چیز که قلم صد تا یک‌غاز می‌زنند، همیشه هم هشتشان گرو نه است.

(محمد قاضی، خاطرات یک مترجم، نشر کارنامه)

تازه‌های داستان

# بازگشت نجفی پس از ۱۲سال

حمیدرضا نجفی، داستان‌نویس کم‌کار اما توانمند ایرانی، به‌تازگی با یک مجموعه‌داستان تازه به عرصه نشر برگشته است. این کتاب «شب «در از ما بهترانیه»» نام دارد و نشر چشمه آن را در ۱۲۸ صفحه، منتشر کرده است. نجفی نویسنده مجموعه‌داستان تحسین‌شده «باغ‌های شنی» است. آخرین کتاب او تا پیش از «شب در از ما بهترانیه» مجموعه‌داستان دیگری بود به‌نام «دیوانه در مهتاب» که سال ۸۷ چاپ شد.

# یک بار دیگر؛ «یادداشت‌هایی از خانه مردگان»

چاپ سوم رمان کوتاه اما مشهور داستایفسکی نشان می‌دهد که آثار کلاسیک همچنان خواننده دارند. نشر نو که ترجمه سعیده رامز از این رمان را در ۴۰۸ صفحه منتشر کرده است، درباره آن توضیح می‌دهد: بسیاری بر این باورند که رمان کوتاه فئودور داستایفسکی، «یادداشت‌هایی از خانه مردگان»، سرآغاز دوره ادبیات نوگراست. بدون شک آثار نیچه، تئوری‌های اختلالات روانی فروید، «مسخ» کافکا، «هرتزوگ» سال بلو، «شکایت پورتنوی» فیلیپ راث و شاید حتی فیلم «راننده تاکسی» مارتین اسکورسیزی و نیمی از فیلم‌های وودی آلن در نبود این رمان نیرومند، دشوار، تکان‌دهنده و در عین حال خواندنی و تأثیرگذار داستایفسکی معنای امروزش را نمی‌داشت. اعتراف‌نامه‌ای که از تخیل هملتی مدرن سرچشمه می‌گیرد که در محله‌های سن‌پترزبورگ روزگار می‌گذراند. پلیس مخفی فئودور داستایفسکی را در سال ۱۸۴۹ در پی اتهامی سیاسی دستگیر کرد. دادگاه نظامی ابتدا حکم به اعدام او و هم‌فکرانش داد، ولی پس از آن این حکم را تقلیل بخشید و او را به ۴ سال زندان در اردوگاه‌های وحشتناک کار اجباری در سیبری محکوم کرد. ۴ سالی که تجربیات مخوف و ترسناکش مایه نگارش یکی از شاهکارهای ادبیات کلاسیک، «یاداشت‌هایی از خانه مردگان» شد که به‌اعتقاد برخی منتقدان مهم‌ترین اثر اوست. رمانی که آمیزه‌ای است از خاطره‌های زندان، رنج‌های روانی و بحث‌های فلسفی است که با ظرافتی کم‌نظیر از منظر یک زندانی محکوم به مرگ روایت می‌شود. روایتی که طنین رسایش چون پژواکی جاودان در تاریخ ادبیات و اندیشه تکرار می‌شود. رمانی که اعلام حضور قاطع یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان تاریخ ادبیات بوده و هست.

# چاپ صدوششم رمان محبوب ایرانی

رمان مشهور «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نوشته زویا پیرزاد به تازگی به چاپ صدوششم رسیده است. این رمان که نخستین بار در سال ۱۳۸۰ منتشر شد، داستان یک خانواده ارمنی را در آبادان دهه ۴۰ روایت می‌کند. «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» تاکنون به زبان‌های آلمانی، ترکی، یونانی، فرانسوی، انگلیسی، چینی و نروژی برگردانده و چاپ شده است. این رمان را نشر مرکز در ۲۹۶ صفحه چاپ کرده است.